خلاصه بحث

- لزوم توجه به هوش اشراقمحور
- مثال رؤیای صادقه
- مثال تجربههای ریاضی افلاطونی

لزوم توجه به هوش اشراق‌محور

جلسه قبل، یکی-دو بحث مطرح شد: مسأله استدلال و تسبیب یک انسان در هوشمند بودن چیزهایی که پشتوانه هوش مصنوعی دارند، مطرح شد. فرمایش داشتند که هنوز حل نشده. خیلی خوب است که مبادی بحث تکرار شود و معلوم شود که اگر اشتباه عرض کرده‌ام، اشتباه از کجا است و نقطه انحراف بحث را معلوم کنیم.

عرض ما این شد که در این مباحثه، سه بخش داریم و سعی من هم بر این است که این سه بخش را هر جلسه با هم جلو ببریم و یک تذکر تکراری عرض کنم. بخش اول، تفکیک بین پایه‌محور و اشراق‌محور بود که در جلسات متعدد از آن گفتوگو شد. بخش دوم، توضیح و تحلیل کارهای هوش‌نمای پایه‌محور بود. بخش سوم هم احکام فقهی و حقوقی آن‌ها بود که هر کدام از این‌ها را بررسی می‌کردیم و به آنچه که در بخش سوم راجع به استدلال بود، ان شاء الله می‌رسیم و الآن هم از آن بحث می‌کنیم. ولی خب هر کدام از قبلی ها را هم باید سریِ بزنیم. من عرض کردم بسیاری مهم است که هوشی که در یک پایه به نحو پایه‌محور ظهور می‌کند ولی ظهوری غیر ناظرمحور را بررسی کنیم؛ ظهوری که به ناظر مربوط نیست و خودش دارد کارش را انجام می‌دهد، ولی هوش ظهور کرده در پایه‌ای بدون اشتراط به این‌که معدّ باشد تا یک ناظر آن هوش را درک کند، بلکه خودش ظهور کرده. این مطلبی بود که در هوش پایه‌محور عرض کردیم، اما معنایش این نیست که آن اشراق‌محور را کنار بگذاریم و فقط بگوییم بله آن قبول است! بلکه حتماً برای بحث‌هایی که کل بشر انجام می‌دهند، ناچار است آنچه را که خدای متعال در این مخلوق ضعیف خودش قرار داده، نشان بدهیم. مخلوق ضعیف، اما «وَتَحْسَبُ [تزعم] أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ***وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ***وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي***بِأَحْرُفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمَرُ»[1]؛ انسان چنین چیزی است. ولذا به موبایل‌های امروزی مثال زدم. خوب است که انسان را این جور بشناسند که شئوناتِ مختلف او را لمس کنند، نه فقط اثبات منطقی. لمس شود تفاوت آن چیزهایی که از افاعیل روح او است و از روح او نشأت می‌گیرد، با آن چیزهایی که از پایه است را لمس کنند؛ چه پایه‌ای که محضاً در پایه ظهور کرده ای پایه‌ای که نه، مجالی یک کار روح است. دستگاه انسان خیلی عظیم است و نباید این‌ها را نادیده بگیریم.

عبارتی بود که از آقای تورینگ معروف نقل کردم؛ ایشان مدعی بود و می‌گفت ما طوری ماشین را در هوش عمومی هوشمند قرار می‌دهیم که هر چه دلت می‌خواهد بگویی، در این ماشین برای تو به ظهور می‌آورم - این حرفش بود - الاّ مسأله روح و خلق روح که این دیگر بیادبی به دستگاه خدا است. ما به محضر خدا بیادبی نمی‌کنیم که بگوییم در ماشین، روح خلق می‌کنیم و الاّ دیگر هر چه بخواهید به ظهور می‌آوریم. خب این یکی از غلط‌ترین حرف‌های قرن بیستم است. چرا؟ به‌خاطر این‌که کاری می‌کند که روح تشریفاتی می‌شود. هر چه در انسان هست را عرضه می‌کنیم، فقط روح است که نمی‌توانیم؛ چون فقط مخصوص خدای متعال است؛ «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»[2]. در حالی که این‌چنین نیست و ما باید کار کنیم و نشان بدهیم. مثل همین شئوناتی که عرض کردم در این دستگاه‌ها هست؛ صوتی که از آن‌ها بیرون می‌آید از اندرون خودش است؟ از جای دیگری دریافت می‌کند؟ کسی که موبایل دارد و آگاه به اندرون است، فوری می‌فهمد که اینجا فلان چیز از طریق سیم‌کارت آمده، از

طریق وای-فای آمده، این آن‌لاین است و دیگری نیست. این یک دستگاه ساده است که این توانایی‌اش مهم است که این چیزی که الآن در این صفحه ظهور می‌کند، از کجا می‌آید. انسان هم همینطور است؛ یعنی خدای متعال یک بدن جسمانی آفریده، اما ظهوراتی که در آن ایجاد می‌شود، سر از بی‌نهایت درمی‌آورد. بنابراین باید کاری کنیم که این امتیازها در بحث ما روشن باشد. هر کدام را شماره بزنید.

---

[1] دیوان أمیر المؤمنین(ع)، محقق، مصحح، زمانی، مصطفی، ص ۱۷۵.

[2] الاسراء۸۵

مثال رؤیای صادقه

از چیزهایی که امروز در ذهن من است، رؤیاهای صادقه است. رؤیای صادقه برای انسان چیز کمی نیست. بله، روایات شریفهای در بحارالانوار هست که مربوط به تقسیمبندی خوابها است. خوابی که روح به ملکوت رفته و چیزی را میبیند، رؤیای صادقه است. حضرت فرمودند وقتی روح بین السماء و الارض است، خواب مخلوط و اضغاث احلام است، رؤیای صادقه نیست. آن خوابهایی که منشأ آنها به بدن برمیگردد و از مزاج و کابوس و غذای سنگین است، اینها همهاش رؤیا است.

خب شما میتوانید بگویید خواب و تمام! هر کسی هم که میخواهد حرفی بزند، بگوییم اینها که شبه علمی است! حال خوب است که ما در فارسی شبه علمی میگوییم! آنها که اصلاً میگویند علم غلط! غربیها علم غلط میگویند. غلط است، تمام شد! این خیلی ناجور است؛ شبه علمی، علم غلط، باید صاحبهمند شوند. خودشان بعضیها را میگویند غیر علمی است، نه شبه علمی؛ چندتا اصطلاح دارند. این باید خیلی صاحبهمند شود. شبه علمی یعنی چه؟! هر چه سردرنیاوردیم، شبه علمی است؟!

از چیزهایی که بهعنوان پیشنهاد خدمت شما عرض میکنم، این است - مقاله خوبی میشود -: اقناعهای کاذب بهخصوص در قرن بیستم با کارهایی که حلقه وین انجام داد، به وفور شد؛ یعنی یک چیزهایی که بشر باید بایستد و بگوید این یک چیز مهمی است که من نمیدانم و باید صبر کنم، اما به صرف اینکه آن محدوده کار ما نیست، یک جوری با یک تحلیلی خودش را اقناع میکند و میگوید این همان است و به این فروکاهیده میشود! باید این اقناعهای کاذب را ردهبندی کنید و ببینید الآن چقدر از این اقناع ها داریم! در جاهای مختلفی هست.

مثال تجربه‌های ریاضی افلاطونی

اگر ای‌دات‌ان باشد - این عبارات کم نیست - کتاب تجربه‌های ریاضی که برای دو نویسنده آمریکایی بود، مطلب مهمی که گفته بود، این بود: اکثر ریاضیدان‌ها – شاید گفته بود 90 درصد آن‌ها - وقتی دارند تفکر ریاضی می‌کنند، تفکرشان افلاطونگرا است. اما وقتی سر به سرشان می‌گذاری، به فرمالیسم برمی‌گردند. چرا؟ به‌خاطر این‌که آنچه که فطرت خودش است و روح و جان جلو می‌رود، همان چیزی است که افلاطون گفته و واقعیت بود. اما وقتی می‌خواهد آنچه که روح او انجام می‌دهد را با سربه‌سر گذاشتنش توضیح بدهد، نمی‌تواند. وقتی نمی‌تواند، اقناع کاذب می‌کند و با بیان فرمالیسم می‌آید و سائل را اقناع می‌کند و می‌گوید این‌جور بود! یک اقناع کاذب همین است؛ پس چطور می‌گویی وقتی 90 درصد آن‌ها فکر می‌کنند آن‌طور است؟! وقتی سؤال می‌کنی و آن‌ها را به چالش می‌اندازی، برمی‌گردند؟! پس معلوم می‌شود که این اقناع کاذب است؛ فرمالیسم یک اقناع کاذب برای اذهان بشری است که با ریاضیات دمساز است. باید اقناع کاذب را بردارند، چطور بردارند؟ به این‌که صورت مسأله را پاک نکنند و به فرمالیسم برنگردند. بگوید واقعاً یک چیزی است که بشر در فطرت خودش این مسیر را به این صورت انجام می‌دهد. چرا ما صورت مسأله را پاک کنیم و خودمان را اقناع کاذب کنیم؟!

الآن در همین رؤیای کاذب، در روان‌شناسی ببینید درجات خواب تعریف می‌کنند؛ خواب فلان و خواب فلان. بالاترینِ درجاش خواب رم (REM) است. این‌ها یک بیانات اقناعی برای خواب است. هر کسی هم که این‌ها را خواند، می‌گوید: خب دیگر! بدن در این‌جا می‌افتد و مغز در حالت استراحت قرار می‌گیرد و این کارها را انجام می‌دهد و مسأله رؤیا حل شد و تمام! این اقناع کاذب است. کجا حل شد؟! آن رؤیاهای صادقه‌ای که خبر می‌دهد و چقدر زیاد هم هست، چه شد؟! یا انکار یا مسکوت گذاشتن! این غلط است. ولذا در ما نحن فیه این هست و ما که می‌گوییم روح اشراق‌محور و پایه‌محور، ما نمی‌خواهیم حرف توریِ‌نگ را بزنیم تا روح یک امر تشریفاتی بشود. حالا وابعاً لله می‌گوید روح دیگر برای خدا است. نه، روح در این‌جا چیزهای اختصاصی خودش را دارد که آن چیزهای اختصاصی را باید شماره بگذاریم و جدا کنیم و بگوییم ببینید که این محال است که در هر پایه‌محوری ظهور کند. این بخش اول بود. اگر شما شواهدی پیدا کردید، جمع‌آوری کنید. بخش مهمی است و نباید در مباحثه از آن غفلت کنیم؛ چیزهایی که نشان می‌دهد و واضح می‌کند.